

ماهیت شناسی طهارت و نجاست از دیدگاه اصولیون

یعقوب پورجمال^۱

دکتر محمد رضا آیتی^۲

چکیده

ماهیت شناسی موضوعات فقهی، یکی از بایسته های فقهی مؤثر در کشف ملاکات احکام است. و از مسائل مهم در حوزه احکام و خطابات شرعی، توجه شارع مقدس، به حقایق واقعی و تکوینی و همینطور ارتباط میان حقایق و اعتباریات شرعی است. طهارت و نجاست از مسائل مهم فقهی است که شناخت ماهیت آنها، از حیث تکوینی یا اعتباری بودن، ممکن است بسیاری از احکام تعبّدی در حوزه طهارت و نجاست را دستخوش تحولات اساسی کند. با این وجود، بسیاری از اصولیون در آثار خود، کمتر به این مهم پرداخته اند؛ تنها شمار معدودی از آنان به صورت موجز در مبحث احکام وضعیه، به ماهیت طهارت و نجاست پرداخته و آن دو را از حیث تکوینی یا اعتباری بودن مورد بررسی قرار داده اند. آنان برای اثبات ادعای خود، دلایل بین و آشکاری نیاورده اند و ادله استنادی شان ناکافی به نظر می رسد. مقاله پیش رو این فرصت و مجال را فراروی محققان فقه پژوه قرار می دهد تا ضمن مطالعه دقیق نظریات اصولیون در این زمینه و تحلیل دیدگاهها و استدلالات مطرح شده، به نقش محوری خاستگاه قرآنی و روایی طهارت و نجاست، در کشف ماهیت آن دو از حیث واقعی یا اعتباری بودن پی ببرند.

کلید واژه : فقه - طهارت - نجاست - ملاکات احکام - امور تکوینی - امور اعتباری

مقدمه

از مسائل فقهی که در ماهیت آن، به لحاظ مجعول یا غیرمجعول بودن، میان علما اختلاف نظر وجود دارد طهارت و نجاست می باشد. اینکه آیا دو مسأله طهارت و نجاست اساساً مجعول هستند یا نه؟ و اگر مجعول

۱- دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

تحقیقات تهران، ایران

۲- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

هستند کیفیت جعل آنها به چه شکلی است، نیازمند مطالعه عمیق و بررسی دقیق دیدگاههای اصولی علمای علم اصول می باشد.

پرسش اصلی این است که آیا طهارت و نجاست از امور واقعیه خارجیه هستند یا از امور اعتباریه جعلیه؟ مستفاد از ظواهر ادله چیست؟ آیا خطابات شرعیه وارد در باب طهارت و نجاست، حاکی از واقعی بودن طهارت و نجاست بوده و تمام این ادله به عنوان کاشف از یک حقیقت خارجیه هستند یا نه، بلکه مستفاد از ادله، حاکی از اعتباری بودن آن دو، بوده و بیانگر این است که شارع بما هو شارع حکم به طهارت و نجاست برخی اشیاء کرده و طهارت و نجاست را برای مصادیق آن اعتبار کرده است.

جهت دستیابی به پاسخ سؤالات طرح شده، بهتر است نظریات اصولیون مشهور را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم تا از رهگذر تأمل در مواضع و دیدگاههای آنها، به دیدگاه صحیح دست یابیم. هر چند به دلیل این که طهارت و نجاست از حیث اعتباری یا واقعی بودن، مورد بحث بسیاری از علما و اصولیون واقع نشده است و تنها عده معدودی از اصولیون متاخر، همچون شیخ انصاری، محقق نائینی و محقق عراقی، به این موضوع پرداخته و دیدگاههای خود را مطرح کرده اند، منابع تحقیق بسیار محدود بوده و مقاله ی حاضر از تنوع منابع، بهره ی چندانی نبرده است. مع الوصف در مقاله حاضر، نظر و دیدگاه برخی از اصولیون مشهور متاخر و معاصر مورد بررسی واقع گردیده و نتیجه ای که حاصل شده است این است که علی رغم غنای برخی ادله استدلالی، این ادله، ناکافی بوده و وافی به مقصود نمی باشد. فلذا، دستیابی به دیدگاه صحیح در مورد ماهیت طهارت و نجاست، توجه دقیق و عالمانه به ادله قرآنی و روایی وارد در حوزه طهارت و نجاست را می طلبد.

بررسی نظریات مشهور در مورد اعتباری یا واقعی بودن طهارت و نجاست :

قبل از طرح نظریات اصولیون در مورد ماهیت طهارت و نجاست، ضروری است جهت زمینه سازی مناسب برای ورود به بحث اصلی، تعریف دقیقی از امور اعتباری و امور واقعی بیان شود. تعاریف ارائه شده برای امور واقعی و امور اعتباری در کتاب های اصولی، متعدد است که برای رعایت اختصار، تنها به یک تعریف بسنده می شود.

امور اعتباری: امور اعتباری یا انشایی به اموری گویند که در عالم فرض، با جعل و اعتبار عقلا و عرف یا شارع موجود می شود و دارای آثار مادی بوده و موضوع احکام است و منشاء عینی ندارد و وجودش امر خارجی و مادی نبوده بلکه فرضی است. (موسوی خمینی ۱۴۱۵، ۱:۹۵)

امور واقعی: اموری هستند که اعتباری نبوده بلکه دارای اثر حقیقی بوده و به عالم فرض و جعل و اعتبار مربوط نمی باشند. (میرزای قمی ۱۴۱۹، ۱:۱۲۹)

حال پس از روشن شدن معنا و مفهوم امور واقعی و اعتباری، دیدگاه اصولیون را در مورد واقعی یا اعتباری بودن طهارت و نجاست مورد بررسی قرار می دهیم.

۱- نظر شیخ انصاری:

شیخ انصاری آن گونه که از مطالعه اثر معروفش فرائد الاصول به دست می آید ضمن بحث نسبتاً مفصلاً در مورد احکام شرعیه، و تقسیم آن به احکام تکلیفیه و وضعیه، و کیفیت جعل برخی مصادیق احکام وضعیه، با اعتقاد به اینکه احکام وضعیه حکم مجعول مستقلی در عرض احکام تکلیفیه نبوده، بلکه منتزعه از آن احکام می باشند، ضمن اشاره ای به حقیقت طهارت و نجاست، معتقد است که طهارت و نجاست از مجعولات شرعیه و خطاباً ت طلبیه نبوده بلکه مفاهیمی انتزاعی می باشند. ایشان بعد از ذکر مطالبی در اثبات انتزاعی بودن مصادیقی چون سببیت و مالکیت، در مورد انتزاعی بودن طهارت و نجاست و اینکه شرطیت طهارت برای صحت نماز و مانعیت نجاست از صحت آن، یک حکم جعلی انشائی مستقلی در عرض حکم تکلیفی نیست، می گوید: "... و کذا الکلام فی غیر السبب فإن شرطیه الطهاره للصلاه لیست مجعوله بجعل مغایر لانشاء وجوب الصلاه الواقعه حال الطهاره و کذا مانعیه النجاسه لیست الا منتزعه من المنع عن الصلاه فی النجس" (شیخ انصاری ۱۴۱۷، ۲:۶۰۱)

ایشان در ادامه، بعد از ذکر دلایل انتزاعی بودن احکام وضعیه، ضمن رد جعلیت آن احکام، می گوید: "فهمه الامور بنفسها لیست احکاماً شرعیه، نعم الحکم بشبوتها شرعی، و حقائقها إما امورات اعتباریه منتزعه من الاحکام التکلیفیه ...، و إما امور واقعیه کشف عنها الشارع" (شیخ انصاری ۱۴۱۷، ۲:۶۰۲)

آنگونه که از عبارت اخیر مرحوم شیخ استظهار می شود، در مورد طهارت و نجاست، شارع بما هو شارع حکمی جعل نکرده است بلکه صرفاً با خبر دادن از واقعیت خارجی طهارت و نجاست اشیاء، در واقع کاشف از آن دو، می باشد به این جهت که طهارت و نجاست از احکام وضعیه بوده و این احکام از دیدگاه ایشان قابل جعل نیستند بلکه یا منتزعه از احکام تکلیفیه هستند مانند زوجیت و ملکیت، و یا منتزعه از امور واقعیه هستند که طهارت و نجاست از این قبیل می باشند.

میرزای تبریزی در شرح خود بر رسائل شیخ، که به اعتراف بزرگان یکی از بهترین شروح و از نظر وسعت تتبع و تنوع دارای مطالب کم نظیری می باشد، با نامعقول بودن جعلی و انشایی بودن احکام وضعیه، و با این ادعا که احکام وضعیه، جزو احکام مستقل انشایی نبوده بلکه موضوع احکام شرعیه تکلیفیه می باشند در مورد ماهیت آن احکام، بخصوص طهارت و نجاست، و اینکه آن دو، جزو اوصاف و خصوصیات واقعی و خارجی اشیاء و اعیان بوده و شارع با بیان حکم صرفاً کشف خصوصیت کرده و جعل حکم مستقلی نکرده است، می فرماید: "فذلکه المقام أن الاحکام الوضعیه موضوعات للاحکام الطلبیه کما ستعرفه، و هی إما لها واقعیه إما فی الواقع و قد کشف عنها الشارع أو بحسب نظر أهل العرف، و إما امور اعتباریه منتزعه من الاحکام الطلبیه، و علی التقديرین لا دخل لجعل الشارع فیها..." (میرزا موسی بن جعفر بن احمد تبریزی ۱۳۶۹، ۴۷۶).

میرزا محمد حسن آشتیانی هم که یکی از مبرزترین شاگردان شیخ انصاری می باشد در تقریرات خود بر رسائل شیخ که تحت عنوان بحر الفوائد فی شرح الفرائد به چاپ رسیده است، ضمن تفصیلی که در کتابش آورده است

با اعتقاد به اینکه احکام وضعیه ای چون ملکیت و طهارت و نجاست، چه آنها را امور اعتباری انتزاعی تصور کنیم و چه امور واقعی خارجی، امکان تعلق جعل شرعی به آنها وجود ندارد و امور اعتباری و امور واقعی، امکان اینکه متعلق جعل شرعی باشند مستحیل است، نظر شیخ را این گونه خلاصه می کند:

"فمجمّل القول بناءً علی جعل الاحکام الوضعیه من الامور الاعتباریه الانتزاعیه... و قد علمت استحالة تعلق الجعل بالامور الاعتباریه، و إن جعلناها من الامور الواقعيه الموجوده فی الذوات أو الافعال بأن یقال إنّ المملکة کالزوجیه مثلاً علقه واقعيه بین المملک والمالک و الزوج و الزوجه و كذلك الطهاره و النجاسة حالتان فی الطاهر و النجس إلى غیر ذلك، فلا اشکال أيضاً فی استحالة تعلق الجعل الشرعی علی ما هو محل الکلام" (آشتیانی ۱۴۰۳، ۳:۶۹)

۲- نظر محقق نائینی:

محقق نائینی با طرح دیدگاه شیخ انصاری، ضمن بیان عدم وضوح مراد شیخ، با زیر سوال بردن دیدگاه ایشان، معتقد است که طهارت و نجاست نه از امور واقعی، بلکه جزو امور اعتباری عرفی است که عرف عقلائی آن را اعتبار کرده است، به این جهت که ایشان طهارت و نجاست را از احکام وضعیه دانسته و معتقد است که این احکام، جزو امور اعتباری و قراردادی هستند نه جزو حقایق خارجی، و از آن جهت که عرف در این حکم، سابق بر شرع است، فلذا طهارت و نجاست از امور اعتباری عرفیه می باشند نه امور اعتباری شرعیه، نهایتاً شارع در بعضی موارد با تخطئه عرف، مصادیقی را به آن اضافه کرده است. ایشان در کتاب فوائد الاصول، در ابتدا دیدگاه شیخ انصاری در مورد واقعی بودن طهارت و نجاست را این گونه منعکس می کند: "و أمّا الطهاره و النجاسة: فقد جعلهما الشیخ - قدس سره - من الامور الواقعيه التي کشف عنها الشارع جریاً علی مبنا: من أنّ الاحکام الوضعیه لا تنالها ید الجعل الشرعی، فهی بین ما تكون منتزعه عن التکلیف کالمملکة و الزوجیه و نحو ذلك، و بین ما تكون من الامور الواقعيه کالطهاره و النجاسة" (غروی نائینی ۱۴۱۷، ۴:۴۰۱)

ایشان با ادعای عدم وضوح نظر شیخ، با عبارت «و یا لیت بین مراده من ذلك... می گوید: اگر منظور از طهارت و نجاست، نظافت و قذارت معنوی است، (یعنی این نظافت و قذارت معنوی قابل حس نبوده و به وسیله ی یکی از حواس محسوس نیست، بلکه وقتی می گوئیم این شیء نجس است یعنی یک خصوصیتی در آن هست که به واسطه ی آن خصوصیت معنویه و ناپاکی و زشتی معنوی که در بطن او وجود دارد، شارع حکم به نجاست او کرده است) اگر این، مراد باشد پس در حقیقت مثل این است که گفته می شود احکام شرعیه تابع مصالح و مفاسد واقعیه است، یعنی هر حکمی که شارع می کند این حکم شارع، برخاسته از یک جهت واقعی است که در آن شیء است، یا یک مفسده ای در آن وجود دارد که شارع حکم به وجوب اجتناب کرده است، و یا چون یک مصلحتی در آن وجود دارد شارع حکم به وجوب یا استحباب کرده است، اگر این، مراد باشد این چه فرقی با سایر موارد دارد و در همه ی موارد این گونه است. چون همه اموری که موضوع تکلیف و یا متعلق احکام شرعیه واقع می شوند مشتمل بر یک سلسله اوصاف و خصوصیات واقعی هستند که شارع طبق آن خصوصیات حکم می کند. (همان، ص ۴۰۱) ایشان در ادامه می افزاید: "و إن کان المقصود أنّ أصل الطهاره و النجاسة من الامور الواقعيه

الخارجیه، فهذا مما لا سبيل إلى دعواه، بدهاء أن الطهارة و النجاسة بمعنى النظافة و القذارة من الأمور الاعتبارية العرفية... "(غروی نائینی ۱۴۱۷، ۴۰۱:۴)"

یعنی اگر منظور شیخ این است که اصل طهارت و نجاست از امور واقعی و خارجی است این هم پذیرفتنی نیست، و روشن است که اگر طهارت و نجاست را نظافت و قذارت معنی کنیم اینها از امور اعتباریه عرفیه محسوب می شوند و شاهد بر ادعا این است که بعضی از امور در نزد عرف و عقلاء، قدر محسوب می شوند و بعضی از امور این چنین نیستند، یعنی بعضی از اوقات، عرف و عقلاء نسبت به بعضی از اشیاء استقذار دارند و نسبت به بعضی از اشیاء این حالت را ندارند، نهایتاً گاهی شارع دخالت کرده و با تخطئه عرف، بعضی از مصادیق را به قدر عرفی و عقلایی اضافه کرده است، مانند نجاست خمر، (خمر در نزد عرف قذارت ندارد اما شارع آن را جزو قذورات دانسته و آن را به قذورات اضافه کرده است).

ایشان در ادامه با بیان اینکه در طهارت و نجاست سه عنصر و سه جهت مفهوم، معروض و حکم شارع وجود دارد با تبیین این سه جهت، در نهایت این گونه نتیجه می گیرد که طهارت و نجاست از حیث جهات مذکور هیچ تفاوتی با سایر مصادیق احکام وضعیه و اعتبارات عرفیه همچون زوجیت و ملکیت و ... ندارد: "فإن فی باب الطهارة و النجاسة أمور ثلاثة: الأول: مفهوم الطهارة و النجاسة، الثاني: ما ينطبق عليه المفهوم و ماهو المعروض للطهارة و النجاسة، كالمومن و الكافر و البول و الماء، الثالث: حکم الشارع بجواز استعمال الطاهر و حرمة استعمال النجس..." (همان، ص ۴۰۱) ایشان در تبیین مفهوم طهارت و نجاست می گوید: "أما الأول: فهو كسائر المفاهيم العرفية و الاعتبارات العقلية، كالملكية و الزوجية و الرقية." (همان، ص ۴۰۱): یعنی مفهوم طهارت و نجاست مانند سایر مفاهیم عرفیه و اعتبارات عقلانی، یک مفهوم عرفی به حساب می آید مانند ملکیت و زوجیت و رقیه. (یعنی همانگونه که ملکیت و زوجیت مثلاً در نزد عرف یک اعتبار عقلایی محسوب می شود طهارت و نجاست نیز همین گونه می باشد.) و در تبیین مصداق و معروض آن دو چنین می گوید: "و أما الثاني: فهو عبارة عن المصداق الذي ينطبق عليه المفهوم، كمصداق الملكية و الزوجية،..." (غروی نائینی ۱۴۱۷، ۴۰۱:۴)

و امر دوم عبارت است از معروض طهارت و نجاست؛ منظور از معروض طهارت و نجاست یعنی همان مصداقی که مفهوم بر او منطبق می شود مثل مصادیق ملکیت و زوجیت، منتهی تطبیق مفهوم بر مصداق را گاهی عرف درک می کند و گاهی به جهت عدم احاطه درک نمی کند، که آنجا باید شارع به کمک او بیاید. کما اینکه گاهی اوقات، عرف ارتباطی با وقوع عقد کذاهی و حصول ملکیت نمی بیند ولی شارع، قائل به تحقق و حصول ملکیت به دنبال آن عقد می شود و از این حیث ملکیت حاصله به سبب عقد کذاهی، از مصادیق ملکیت اعتباری عرفی می شود. (در ما نحن فیه هم، معروض طهارت و نجاست عبارت است از آن اشیائی که متصف به این وصف می شوند مثلاً می گوئیم مومن طاهر است و کافر نجس است، این ها معروض طهارت و نجاست هستند، منتهی این موارد از آن مصادیقی است که عرف به خاطر عدم احاطه نمی تواند مفهوم طهارت و نجاست را بر آن منطبق کند

و الا طهارت و نجاست از نظر عرفی مفهومی کاملاً روشن دارند، مشکل در منطبق کردن مفهوم بر برخی مصداقهاست که در این موارد شارع به کمک عرف می آید).

و بالاخره ایشان با تبیین جهت و عنصر سوم در طهارت و نجاست که همان حکم شارع است، با بیان اینکه هیچ فرقی بین طهارت و نجاست با بقیه اعتبارات عرفیه وجود ندارد واقعی بودن آن دو را رد کرده و می گوید: "و أما الثالث: فحکم الشارع بجواز استعمال الطاهر و حرمة استعمال النجس لیس إلا کحکمہ بجواز التصرف فی الملک و حرمة أکل المال بالباطل، فظهر أنه لا فرق بین الطهارة و النجاسة و بین سائر الاعتبارات العرفیة، ..." (غروی نائینی ۱۴۱۷، ۴۰۲:۴).

امر سوم عبارت است از حکم شارع به جواز استعمال طاهر و حرمت استعمال نجس، و این دقیقاً مثل حکم شارع به حرمت تصرف در مال غیر است یا حرمت اکل مال بالباطل، پس روشن شد که هیچ تفاوتی مابین طهارت و نجاست و سایر اعتبارات عرفی همچون ملکیت و سببیت نبوده و طهارت و نجاست نه از امور واقعیه، بلکه از احکام وضعیه می باشند.

۳- نظر محقق عراقی:

محقق عراقی آنگونه که از مطالعه کتاب نهاییه الافکارش به دست می آید مانند شیخ انصاری طهارت و نجاست را از امور واقعی دانسته ولی بر خلاف شیخ، کاشف از آن دو را نه شرع بلکه عرف و عقل می داند، البته ایشان معتقد است که در برخی موارد که عرف جاهل به حقیقت حال است از طرف شارع مورد تخطئه واقع می شود و شارع به جهت علم به حقیقت برخی اشیاء، مثلاً خمر را نجس می داند در حالی که عرف و عقل به جهت جهل و عدم احاطه علمی آن را قدر و نجس نمی داند. به نظر می رسد ایشان قائل به یک نوع تفصیل در دیدگاه شیخ انصاری است و نظر شیخ را مبنی بر واقعی بودن طهارت و نجاست نسبت به پاکی و ناپاکی عرفی محسوس می پذیرد: "... لا ینبغی الأشکال فی کونهما من الامور الواقعیة الخارجیة التي یدرکها العرف و العقلاء، و لذالک ترهیم یتقذرون عن بعض الاشياء کعذرة الانسان و لا یتقذرون عن بعض الاخر" (عراقی ۱۴۱۷، ۹۹)

یعنی اگر نسبت به طهارت و نجاست عرفیه بخواهیم قضاوت کنیم محقق عراقی حق را به شیخ می دهد و طهارت و نجاست عرفی را از امور واقعی می داند، یعنی ایشان استقذار عرف نسبت به برخی اشیاء همچون خون و عذره، و عدم استقذار عرف نسبت به برخی دیگر همچون آب و خاک و میوه را نشان دهنده واقعی بودن نظافت و قذارت می داند. اما در مواردی مانند خمر و کافر که یک جهت محسوس عرفی در آنها نیست (نه انسان کافر و نه خمر هیچ کدام قذارت محسوس قابل مشاهده و قابل درکی با حواس ظاهری ندارند، بلکه چه بسا ظاهر هر دو پاک باشد) و بلکه فقط از دید شرع قذارت داشته باشند، ایشان نسبت به این موارد دو احتمال می دهد:

"انما الکلام فیهما شرعاً فیما لم یکن فی البین جهة محسوسة عرفیة کنجاسة الخمر و الکافر و نحوهما، فی أنهما ایضاً من الامور الواقعیة الخارجیة التي کشف عنها الشارع لنا بحکمہ بوجوب الاجتناب، أو أنهما من الاعتبارات

الجعلیه" (عراقی ۱۴۱۷، ۹۹) یعنی در این موارد که جهت محسوس عرفی در میان نیست یا باید قائل شویم که این امور هم از امور واقعیه خارجیه هستند یعنی نجاست کافر و خمر هم از امور واقعیه است که شارع با حکم به وجوب اجتناب از آنها در واقع کاشف از نجاست و قذارت آنهاست و در واقع عرف و عقل از امر به اجتناب از ناحیه شارع، کشف قذارت کافر و خمر را می کند که این امر، نشان دهنده واقعی بودن قذارت و نجاست می باشد.

و احتمال دوم این است که طهارت و نجاست این امور از اعتبارات جعلیه باشد. (یعنی همانطور که شارع مثلا ملکیت را به دنبال انشای عقد بیع اعتبار می کند، اینجا هم گویا شارع برای کافر و خمر اعتبار نجاست کرده و گفته است که "جعلت الکافر و الخمر نجسا" و این هیچ ارتباطی با واقعیت کافر و خمر ندارد یعنی هیچ خصوصیت و ناپاکی در آن دو نیست بلکه شارع به جهت مصالحی که شاید بر ما معلوم نیست حکم به اجتناب از کافر و خمر کرده است). ایشان در ادامه، احتمال دوم را بر احتمال اول ترجیح می دهد هرچند دلیل قابل اتکاء و محکمی بر این ترجیح ارائه نمی دهد و فقط در ضمن توضیحی که ارائه می دهد اظهار می دارد که جعلی بودن و اعتباری بودن این امور، نه جعل حقیقی بلکه جعل ادعائی و تنزیلی است، یعنی شارع ادعائاً، این دسته از امور را که نزد عرف طاهر و پاک محسوب می شوند، قدر و ناپاک قرار می دهد یعنی کافر و خمر را نازل منزله امور ناپاک قرار می دهد، و این تنزیل به جهت ملاک و مناطی است که در این امور هستند و این ملاک و مناط مصحح این ادعاء و تنزیل است. (چرا که شارع بدون جهت چیزی را نازل منزله چیز دیگر قرار نمی دهد بلکه این تنزیل به خاطر ملاک و مصلحت موجود در آنهاست). ایشان در این مورد می فرماید:

"و يمكن ترجیح الثانی بجعلهما من الاعتبارات الجعلیه الرجعه إلى نحو ادعاء من الشارع بنجاسة ما يراه العرف طاهرا و بالعكس، بلحاظ ما يرى من المناط المصحح لهذا الادعاء..." (عراقی ۱۴۱۷، ۹۹)

ایشان با این بیان که طهارت و نجاست به طور مطلق از امور واقعی نیستند، این گونه نتیجه می گیرد که طهارت و نجاست از احکام وضعیه نیستند و در این صورت جای این نزاع نیست که آیا مجعول به جعل استقلالی هستند و یا از یک حکم تکلیفی انتزاع شده اند تا مجعول تبعی باشند، چرا که طهارت و نجاست یا از امور واقعیه هستند یا از امور ادعائیه، در صورت اول دیگر به عنوان حکم وضعی و مجعول به حساب نمی آیند و ارتباطی با جعل ندارند و در صورت دوم هم، جعل حقیقی در آنها راه ندارد بلکه مشمول حکم جعلی ادعایی و تنزیلی می شوند.

"و عليه لا وجه لجعلهما بقول مطلق من الامور الواقعيه نعم على كل تقدير لا تكونان من الاحكام الوضعيه حتى يأتي فيهما النزاع في كونهما مجعولة أو منتزعة من التكليف..." (عراقی ۱۴۱۷، ۹۹)

در حقیقت باید گفت که محقق عراقی نه مانند مرحوم شیخ، طهارت و نجاست را به نحو مطلق از امور واقعیه محسوب می کند و نه مانند مرحوم محقق نائینی طهارت و نجاست را به نحو مطلق از امور وضعیه و از احکام وضعیه به حساب می آورد.

۴- نظر علامه خوئی:

مرحوم علامه خوئی (ره) پس از ورود به بحث احکام وضعیه و احکام تکلیفیه، بعد از بحث نسبتاً مفصلاً در باب کیفیت جعل احکام وضعیه و طرح دیدگاه صاحب نظرانی چون صاحب کفایه و اشاره به تفصیل معروف ایشان، (اینکه برخی از احکام وضعیه همچون سببیت و شرطیت و مانعیت و رافعییت، غیر معجول، و برخی همچون ملکیت و زوجیت، معجول، و برخی نیز مانند شرطیت و مانعیت، انتزاعی هستند) و پس از آن که با استدلالاتی، به دیدگاه شیخ انصاری در مورد انتزاعی بودن احکام وضعیه به طور مطلق، خدشه وارد می کند، با تقسیم این احکام به دو قسم جعلی و انتزاعی، به موضوع طهارت و نجاست ورود کرده و با تعرض به دیدگاه شیخ انصاری در مورد واقعی بودن این دسته از امور می فرماید: "بقی الکلام فی امور قد اختلف فی أنها من الاحکام الوضعیه ام لا: (منها) الطهارة و النجاسة، فذهب الشيخ (ره) إلى أنهما من أمور الواقعية، فالطهارة عبارة عن النظافة الواقعية، و النجاسة عبارة عن القذارة الواقعية، و كشف عنهما الشارع، ... (خوئی ۱۴۱۷، ۳:۸۴) ایشان بعد از بیان نظر شیخ، با سه دلیل نظر ایشان را در مورد واقعی بودن طهارت و نجاست رد می کند، ایشان در دلیل اول برای رد نظر شیخ می گوید: "و فيه أولاً أنه خلاف ظواهر الأدلة، إذ ظاهرها أن الشارع حکم بالنجاسة فی شيء و بالطهارة فی شيء آخر بما هو شارع، لا أنه أخبر عن حقيقة الأشياء بما هو من أهل الخبرة." (خوئی ۱۴۱۷، ۳:۸۴). چنانچه از عبارت به دست می آید ایشان ادعای شیخ را خلاف ادله شرعیه می داند به جهت اینکه به نظر ایشان آنچه از ظاهر ادله طهارت و نجاست استفاده می شود آن است که شارع بما هو شارع، حکم به طهارت و نجاست برخی اشیاء کرده، و طهارت و نجاست را برای مصادیق آن اعتبار کرده است، نه اینکه از جایگاه اهل خبره از حقیقت اشیاء خبر داده باشد.

ایشان در دلیل دوم، با اشاره به اینکه ادعای واقعی بودن طهارت و نجاست در بعضی موارد، همچون حکم به قذارت و نجاست واقعی ولد کافر قبل از شهادتین والد، و حکم به طهارت واقعی آن ولد بعد از اقرار والد به شهادتین، بر خلاف عقل و وجدان است، می گوید: "و ثانياً إنه خلاف الوجدان بالنسبة إلى بعض الموارد، فإنه و ان كان يمكن القول به فی مثل البول و الغائط و الكلب و غيرها بأن يقال: إن الحكم بنجاسة هذه الأشياء إخبار عن قدرتها الواقعية، إلا أنه لا يمكن القول به فی مثل ولد الكافر المحكوم بالنجاسة للتبعية..." (خوئی ۱۴۱۷، ۳:۸۴). البته ناگفته نماند که حکم به به نجاست ولد کافر مجمع علیه نبوده و بین فقهاء در این مورد اختلاف نظر وجود دارد شیخ یوسف بحرانی در کتاب الحدائق الناضرة با رد این ادعا می گوید: "... أن الدليل إن تم فإنما يدل على نجاسة الكافر المشرك و اليهود و النصارى، و الولد قبل بلوغه لا يصدق عليه شيء من ذلك، و هو جيد فی الظاهر، و يؤيده الخبر المشهور عنه (ص) "أن كل مولود يولد على الفطرة و إنما ابواه يهودانه أو ينصرانه" فإن من الظاهر أن التهود و التنصير إنما يثبت له مع البلوغ أو بعده..." (بحرانی ۱۳۶۳، ۱:۴۲۵)

و بالاخره در دلیل سوم با اشاره به اینکه در باب طهارت ظاهریه، جعل طهارت ظاهری برای اشیاء مشکوک الطهاره، جز با پذیرش مجعول بودن طهارت به عنوان یک امر اعتباری شرعی، قابل قبول نمی باشد، واقعی بودن طهارت را ناممکن دانسته و معتقد است که طهارت به طور مجموع جزو امور اعتباریه شرعیه است.

"و ثالثاً أنه لا يمكن القول بأن الحكم بالطهاره إخبار عن النظافه الواقعيه في الطهاره الظاهريه، إذ الحكم - بطهاره الشيء المشكوك فيه الذي يمكن أن يكون نجساً في الواقع - لا يمكن أن يكون إخباراً عن النظافه الواقعيه، ..." (خویی ۱۴۱۷، ۳:۸۵) خلاصه دلیل سوم علامه این است که حکم به طهارت ظاهری اشیاء مشکوک الطهاره، نشان دهنده آن است که طهارت ظاهری از امور جعلیه و اعتباریه است که شارع آن را جعل کرده و به عنوان دلیل اعتبار کرده است زیرا طهارت و نجاست ظاهری، جز با قائل شدن به جعل شرعی آن، به گونه دیگر قابل توجیه نمی باشد.

۵- نظر آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی:

نظر دیگر، نظر اصولی معاصر آیت الله شیخ میرزا محمد باقر زنجانی است که در کتاب معراج الاصول که تقریرات بحث استاد در مبحث استصحاب بوده و توسط شاگرد توانای خود آیت الله سید مرتضی نجومی به رشته تالیف در آمده است در امر خامس در بخش « بحث فی اعتباریه الاحکام المجعوله » به چشم می خورد. ایشان بعد از بحث نسبتاً مفصلی در مورد ماهیت احکام و اعتقاد به مجعول بودن احکام تکلیفی و وضعی، با اشاره به مصادیق احکام وضعی، ضمن اشاره به دیدگاه شیخ انصاری مبنی بر انتزاعی بودن طهارت و نجاست از امور واقعیه، با رد دیدگاه شیخ، قائل به مجعول بودن و اعتباری بودن آن دو شده و می گوید: "و لکن الحقّ أنّهما أيضاً من الاحکام الوضعیه المجعوله بالجعل الاستقلالی، امضاء لبناء العقلاء، إذ لا یبعد دعوی استقذارهم عن بعض الاشیاء مع طیب نفسهم عند مباشرتهم مع غیرها" (حسینی نجومی ۱۴۳۲، ۱۱۳). طبق این بیان، طهارت و نجاست، جزو احکام وضعیه جعلیه استقلالیه امضائیه است چرا که قبل از حکم شارع، بنای عقلاء، به دلیل وجود استقذار عقلی و عرفی از برخی اشیاء و عدم استقذار از برخی دیگر، حاکم به طهارت و نجاست آن اشیاء می باشد. ایشان در ادامه، با اشکال بر نظر شیخ انصاری که ظاهر ادله روایی وارده در باب طهارت و نجاست را، به نوعی إخبار از امور واقعیه تکوینه در ذات موجودات و اشیاء و کاشف از آن امور دانسته است، می گوید: اگر مراد شیخ این است که منشاء و مقدمات این امور (طهارت و نجاست) امور تکوینی و واقعی است این نظر صحیح و متین بوده و ما چاره ای جز التزام به آن نداریم، ولی تکوینی بودن مقدمات و خاستگاه طهارت و نجاست، ارتباطی به ادعا ندارد، چرا که لازمه در نظر گرفتن یک امر تکوینی و واقعی در جعل و انشای حکم، باعث نمی شود که خود آن حکم نیز یک امر تکوینی و واقعی تلقی شود چرا که در دیگر احکام نیز یک سلسله امور و خصوصیات واقعی تکوینی در جعل حکم دخالت دارند مانند دلوک شمس برای اقامه نماز، ولی این باعث نمی شود که ما وجوب نماز را امری تکوینی تلقی کنیم و بگوییم که شارع از وجود تکوینی آن خبر داده و کاشف آن بوده است.

" و أما ما ذكره (الشيخ) من حمل الأدلة على الإخبار عن أمور واقعيه موجوده في ذات الأشياء و هي عبارة عن النجاسة و الخبائث و الطهارة عنهما، ففيه: إن كان مراده أن مناشئ هذه الأمور و مقدماتها أمور تكوينية فهو صحيح و متين و لا بأس من الالتزام به، و لكنه لا ربط له بالمقام، ... " (حسيني نجومی ۱۴۳۲، ۱۱۳) و اگر مراد و منظور شیخ این است که ادله رسیده در مورد طهارت و نجاست، کاشف از امور واقعی بوده و از حقیقت آنها خبر می دهد این دیدگاه نیز با مشکل مواجه است چرا که این حرف در تمام احکام تکلیفیه و وضعیه جاری و ساری بوده و اختصاصی به طهارت و نجاست ندارد.

" و إن كان مراده اعتبار الأدلة الواصلة في الطهارة و النجاسة كاشفة عن أمور واقعيه يخبر عنها ، فيشكل عليه بأن الكلام يجري في جميع الأحكام التكليفية و الوضعية و لا اختصاص لها بباب الطهارة و النجاسة " (حسيني نجومی ۱۴۳۲، ۱۱۳)

۶- نظر آیت الله مکارم شیرازی:

یکی دیگر از علما و اصولیون معاصر که در این موضوع نظر داده است، اصولی معاصر آیت الله مکارم شیرازی است که دیدگاهش در مورد ماهیت طهارت و نجاست، در کتاب انوار الاصول که تقریر بحثهای معظم له توسط یکی از شاگردانش می باشد به چشم می خورد. ایشان بعد از بیان دیدگاه مرحوم شیخ انصاری مبنی بر تکوینی بودن طهارت و نجاست و بیان دیدگاه سایر علماء مبنی بر جعلی و اعتباری بودن آن دو، و هم چنین انتزاعی بودن طهارت و نجاست از دیدگاه برخی دیگر، قائل به تفصیل شده و ضمن انقسام طهارت و نجاست به اقسام مختلف، با صحه گذاشتن بر دیدگاه شیخ انصاری، نظریه واقعی و تکوینی بودن طهارت و نجاست را بر می گزیند و می فرماید: "و الحق أن لهما ايضاً اقساماً مختلفة: فقسم منها امر تكويني كان موجوداً في العرف قبل الشرع كطهارة المطر ... و قسم ثان منهما امر تكويني ايضاً ولكن لم يكن معروفاً واضحاً عند العرف بل كشف عند الشارع كنجاسة عرق الجنب من الحرام... و قسم ثالث يكون ظاهرياً منشأ الطهارة او النجاسة المعنوية كنجاسة الكافر التي منشأها كفر الكافر و نجاسته المعنوية، فهذا القسم ايضاً امر تكويني معنوي ... " (قدسی ۱۴۲۸، ۳:۳۶۸) طبق این بیان، قسمی از طهارت و نجاست از امور تکوینی بوده و قبل از نظر شارع، در عرف موجود بوده است مانند طهارت باران و نجاست و قذارت بول و غائط، که در این قسم، احکام شرعی در واقع، امضاء و تاییدی بر نظر عرف می باشد نه اینکه به طور مستقل و بی توجه به نقش عرف در شناسایی طهارت و نجاست، اقدام به جعل حکم نماید. قسم دوم از طهارت و نجاست نیز طبق بیان ایشان، جزو امورات تکوینی می باشد با این تفاوت که قبل از حکم شرع، نزد عرف واضح و منکشف نبوده است بلکه کاشف از آن، شارع می باشد و بعد از کشف شارع، عرف به طهارت و نجاست تکوینی و واقعی آنها پی می برد نه اینکه تعبداً و به صرف حکم شارع، مثلاً از بول حیوان نجاست خوار یا از عرق جنب از عمل حرام، احتراز و اجتناب نموده و حکم به نجاست آن دو داده باشد. (معظم له این دو قسم از طهارت و نجاست را جزو امور تکوینی می داند که به نوعی وجود خارجی داشته و به امضای شارع رسیده است و مطلقاً مجعول به جعل شارع نمی باشند) و بالاخره قسم سوم از طهارت و نجاست جزو امور

ظاهری بوده که منشاء آن، طهارت و نجاست معنوی است مانند حکم به نجاست کافر که منشاء آن حکم، کفر کافر و نجاست معنوی و باطنی اوست، طبق نظر ایشان این قسم نیز جزو امور تکوینی معنوی است.

خلاصه نظریات و دیدگاههای ششگانه:

به منظور جمع بندی و نتیجه گیری بهتر از دیدگاه اصولیون در مورد ماهیت طهارت و نجاست، خلاصه نظریات ششگانه مطرح شده را مرور می کنیم:

۱- دیدگاه اول، دیدگاه شیخ انصاری بود، طهارت و نجاست از نگاه شیخ انصاری از مقوله احکام و مجعولات شرعی خارج بوده و در عداد امور واقعیه قرار می گیرند به عبارت دیگر، ایشان طهارت و نجاست را از مصادیق احکام وضعیه می دانند و چون این احکام در نظر ایشان قابل جعل نمی باشند پس طهارت و نجاست نیز جزو امور اعتباری و جعلی قرار نمی گیرند.

۲- دیدگاه دوم، دیدگاه محقق نائینی بود، ایشان بر عکس شیخ انصاری قائل به جعلی و اعتباری بودن مسئله طهارت و نجاست شدند و با رد واقعی بودن آن دو، قائل شدند که آن دو، جزو امور اعتباری عرفی است، یعنی قبل از شرع، عرف عقلاء آن را اعتبار و وضع می کند، و شارع این اعتبار عرفی و عقلایی را تأیید و در بعضی موارد با تخطئه عرف، مصادق یا مصادیق جدیدی را اضافه می کند.

۳- دیدگاه سوم، دیدگاه محقق عراقی بود، نتیجه دیدگاه ایشان به طور خلاصه این شد که طهارت و نجاست از احکام وضعیه نیست و در اینصورت بالطبع جزو امور جعلیه و اعتباریه هم نخواهد بود. به باور ایشان طهارت و نجاست یا از امور حقیقیه و واقعیه است یا از امور ادعائیه، اگر از امور واقعیه باشد طبیعتاً به عنوان حکم وضعی و مجعول به حساب نخواهد آمد و اگر از امور ادعائیه باشد جعل حقیقی در آن راه ندارد بلکه جعل به معنای ادعا و تنزیل به آن بار می شود.

۴- دیدگاه چهارم، دیدگاه علامه خویی بود، ایشان نیز مانند محقق نائینی طهارت و نجاست را به طور مطلق جزو احکام و امور اعتباریه دانسته ولی بر عکس ایشان قائل است به اینکه اینها جزو امور اعتباریه شرعیه است نه عرفیه، به جهت اینکه از نگاه ایشان، اولاً مستفاد از ظواهر ادله این است که شارع بما هو شارع، حکم به طهارت و نجاست برخی اشیاء و اعیان کرده است و ثانیاً در باب طهارت ظاهریه، وقتی در اشیاء مشکوک الطهاره حکم به طهارت ظاهری داده می شود این حکم، جز با مجعول بودن طهارت به عنوان یک امر اعتباری شرعی سازگار نیست.

۵- دیدگاه پنجم، دیدگاه آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی بود، ایشان نیز به پیروی از محقق نائینی قائل شدند به اینکه طهارت و نجاست جزو احکام وضعیه و جعلیه امضائیه است چرا که سابق بر حکم شارع، بنای عقلائی، به

دلیل وجود استقذار عرفیه و عقلیه از برخی اشیاء و عدم استقذار از برخی دیگر، حاکم به طهارت و نجاست آنها می باشد، پس ایشان نیز واقعی بودن طهارت و نجاست را رد کردند.

۶- و بالاخره دیدگاه ششم، دیدگاه اصولی و فقیه معاصر آیت الله مکارم شیرازی بود، ایشان نیز با انقسام طهارت و نجاست به سه قسم، (طهارت و نجاست واقعی منکشف قبل از نظر شارع، طهارت و نجاست واقعی منکشف بعد از نظر شارع، و بالاخره طهارت و نجاست ظاهری که منشاء آن طهارت و نجاست معنوی بود)، در هر سه مورد با صحّه گذاشتن به دیدگاه شیخ انصاری ، واقعی و تکوینی بودن طهارت و نجاست را برگزیدند.

نتیجه گیری :

در یک جمع بندی کلی، سه نظریه و دیدگاه مشخص در باب ماهیت طهارت و نجاست به دست می آید:

۱- طهارت و نجاست از مقوله احکام و اعتباریات خارج بوده و مطلقاً از امور واقعیه می باشند.

۲- طهارت و نجاست مطلقاً از احکام جعلیه و اعتباریه بوده و از سنخ امور واقعی خارج است.

۳- طهارت و نجاست در صورتی که قابل درک و قابل حس با عرف باشند از امور واقعی و در غیر اینصورت جزو امور جعلیه محسوب می شوند اما نه جعل حقیقی بلکه جعل ادعایی و تنزیلی.

به نظر می رسد به دلیل ناکافی و غیر بین بودن دلایل و ادله ای که علماء، برای اثبات مدعای خود به آن استناد کرده اند، تشخیص قول صواب کار آسانی نمی باشد، بلکه برای روشن شدن حقیقت، توجه و رویکردی عالمانه به خاستگاه قرآنی و روایی طهارت و نجاست، و به عبارت دیگر، واکاوی و تحلیل دقیق و محققانه ادله شرعیه طهارت و نجاست، اعم از آیات و روایات، لازم است. هرچند با تعمق در این ادله شرعیه، بخصوص روایات عدیده ای که ملاک طهارت آب را در ملاقات با نجاست، کثرت آب نسبت به نجاست، غلبه آب بر نجاست و عدم حصول تغیر در آب بیان کرده اند و همین طور روایاتی که ملاک نجاست را قلت آب، غلبه نجاست بر آن و حصول تغیر در آن بیان کرده اند و همچنین روایاتی که ناظر به کیفیت تطهیر اعیان متنجسه هستند، این نتیجه استظهار می شود که در بسیاری از موارد مخصوصاً در اعیان متنجسه، شارع در مقام اثبات و اخبار از حقیقت وجودی واقعیتی تکوینی به نام نجاست، حکم به اجتناب و حرمت استعمال نجاسات را داده است یعنی به اعتبار این که ذوات برخی اعیان و اشیاء، دارای وصف و خصوصیتی به نام قذارت و آلودگی و پلیدی است، شارع با اخبار از این قذارت، در واقع کشف خصوصیت کرده و حکم به اجتناب داده است، و این گونه نیست که شارع بما هو شارع و بدون توجه به حقیقت وجودی و تکوینی نجاست، نجاست را برای برخی اشیاء و اعیان اعتبار کرده باشد و بگوید جعلت هذا الشئ نجساً و هذا الشئ طاهراً، چرا که امور واقعی، متعلق اعتبار و حکم واقع نمی شوند و نمی شود برای چیزی که واقعیت وجودی دارد اعتبار وجود کرد.

فهرست منابع:

- ۱- آشتیانی، میرزا محمدحسن، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ ه.ق
- ۲- ابوالقاسم بن محمد، معروف به میرزای قمی. (۱۴۱۹). قوانین الاصول. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه
- ۳- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ه.ش
- ۴- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۵- تبریزی، میرزا موسی بن جعفر، اوثق الوسائل فی شرح الرسائل، قم، انتشارات کتبی نجفی، ۱۳۶۹ ه.ش
- ۶- حسینی نجومی، مرتضی، معراج الاصول، تقریر اباحت آیه الله العظمی الشیخ المیرزا محمد باقر الزنجانی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۴۳۲ ه.ق
- ۷- خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، کتابفروشی داورى، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۸- عراقی، ضیاء الدین، نهایه الافکار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق
- ۹- قدسی، احمد، انوار الاصول، تقریر اباحت آیه الله العظمی الشیخ ناصر مکارم الشیرازی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۸ ه.ق
- ۱۰- موسوی خمینی، روح الله، مناهج الوصول الی علم الاصول، قم، موسسه ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ ه.ق
- ۱۱- نائینی، محمد حسن، فوائده الاصول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ه.ق